

نقش سغدی‌ها در دیپلماسی ابریشم دوران پادشاهی خسرو انوشیروان

علی‌علی‌بابایی درمنی^۱

چکیده

با رونق جاده ابریشم در دوران اشکانی و ساسانی، فرمانروایان ایران می‌کوشیدند به عنوان مالکان این راه بازرگانی میان شرق و غرب و در میان دو قدرت دیگر جهان باستان؛ چین و روم، اختیار تجارت ابریشم را در دست گیرند و از این طریق، تا اندازه‌ای از انباشت ثروت در بیزانس جلوگیری کنند. در این میان، مداخله سغدی‌ها در روند این تجارت در میانه سده ششم میلادی سبب شد تا تجارت ابریشم به "دیپلماسی ابریشم" تبدیل شود. در دیپلماسی ابریشم، تجارت ابریشم به عنوان عامل اقتصادی، در حاشیه ائتلاف‌های سیاسی - نظامی مانند ائتلاف بیزانس - تورکیوت‌ها قرار گرفت که پیامد عملکرد سغدی‌ها در این تجارت بود. در مقاله حاضر با توجه به منابع باستانی و پژوهش‌های نوین، کوشش شده است تا جایگاه و اهمیت تجارت ابریشم که بازرگانان سغدی در میانه سده ششم میلادی، آن را به دیپلماسی ابریشم تبدیل کردند، در صف آرای قدرت‌های بزرگ جهان باستان ایران و بیزانس و قدرت نوظهور دیگر یعنی تورکیوت‌ها بررسی شود.

واژگان کلیدی:

ساسانیان، خسرو انوشیروان، سغدی‌ها، جاده ابریشم، دیپلماسی ابریشم

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۷/۱۱

^۱. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران ababae@alumni.ut.ac.ir

مقدمه

قدرت‌های بزرگ جهانی پیوسته از ابزار اقتصادی برای مقاصد سیاسی و نظامی سود می‌جویند. برای نمونه، این قدرت‌ها پس از تحریم‌های اقتصادی لیبی در سال ۱۹۸۶م. موجب شدند تا آن کشور از برنامه نظامی خود دست بردارد و سرانجام نیز، نظام سیاسی لیبی را سرنگون کردند. به همین ترتیب، اما در مقیاس کمتر، در روزگار باستان نیز دولت‌های قدرتمند کوشش می‌کردند تا با حربه‌های اقتصادی، حکومت‌ها را در موضع ضعف قرار دهند، یا آنها را وادار کنند تا از مواضع سیاسی خویش عقب‌نشینی کنند. یکی از حربه‌های اقتصادی، در روزگار باستان به عنوان ابزار اعمال قدرت، تجارت ابریشم بود که در آسیای مرکزی، سغدی‌ها آن را در دست داشتند.

هر چند تاکنون مطالعات بسیاری در باره "سغدی‌ها"، یکی از تیره‌های ایرانی تبار آسیای مرکزی به زبان فارسی صورت گرفته و نقش این تیره تجارت پیشه باستانی در جاده ابریشم به خوبی بررسی شده است، با این حال در این پژوهش‌ها، به نقش بازرگانان سغدی در "دیپلماسی اقتصادی" که در این مقاله از آن با عنوان "دیپلماسی ابریشم" یاد می‌کنیم، چندان توجه نکرده‌اند.^۲ حال آنکه در سال‌های گذشته، پژوهشگران غربی به خوبی به این موضوع توجه داشته‌اند.^۳ در مقاله حاضر، با توجه به منابع باستانی و پژوهش‌های نوین، تبدیل "تجارت ابریشم" به "دیپلماسی ابریشم" را در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م.) و در میان تیره ایرانی سغدی بررسی می‌کنیم.

تاریخ و فرهنگ سغد

مرکز و خاستگاه قوم سغد، در دره زرافشان و واحه‌های پنجیکنت^۴ و سمرقند بود و آنها از آنجا به شرق و غرب سرزمین میان دو رود جیحون و سیحون پراکنده شدند و در واحه‌های بخارا، فرغانه و چاچ (تاشکند) سکنی گزیدند. در دوران باستان، آسیای مرکزی کاملاً ایرانی بود و برخی از پژوهشگران، آن را ایران شرقی یا ایران خارجخوانده‌اند، زیرا این ناحیه از نظر فرهنگ و زبان، ایرانی بود و سه تمدن درخشان که در آن متجلی شد، تمدن بلخی (باکتریایی)، تمدن سغدی و تمدن خوارزمی هر سه بنیاد ایرانی داشت. بنا بر مدارک مکتوب که باستان‌شناسان این قرن به دست آورده‌اند، زبان‌های سغدی، بلخی و خوارزمی، پیوندی نزدیک داشتند و هر سه از گروه زبان‌های ایرانی میانه شرقی بودند. هر سه

^۲. بدرالزمان قریب، سغدی‌ها و جاده ابریشم، ایران شناخت، شماره ۵، تابستان ۱۳۷۶، صص ۲۸۱-۲۴۶؛ سغدی‌ها و آسیای مرکزی، در مجموعه یاد یار...مجموعه مقالات در باره آسیای مرکزی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲، صص ۲۳-۱؛ طلسم باران در سغدی، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، فروردین ۱۳۴۸؛ عنایت الله رضا، نگاهی به سیاست خارجی دولت ساسانی در غرب قفقاز، تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۲-۷؛ نقش ایران در جاده ابریشم تا پایان عهد ساسانی، ایران شناخت، شماره ۵، تابستان ۱۳۷۶، صص ۲۱۱-۱۹۹؛ ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱؛ علی مظاهری، جاده ابریشم، ج ۲، ترجمه: ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.

^۳. e.g. Enoki, Kazuo, "Sogdiana and the, Hsiung-nu." Central Asiatic Journal, I/1 (1955), 43-62; Sims-Williams, Nicholas "The Sogdian Merchants in China and India". In Alfredo Cadonna et Lionello Lanciotti, eds., Cina e Iran da Alessandro Magno alla Dinastia Tang. Firenze: Olschki, 1996, 45-67; Vaissière, Étienne, Sogdian Traders, Translated by James Ward, Brill, Leiden, Boston, 2005.

^۴. Panjikent

تمدن، از فرهنگ ایرانی هخامنشی و اشکانی بهره بردند و با وجود تفاوت آیینی با ایران ساسانی، از تأثیر بن مایه‌های فرهنگی و نفوذ هنری آن برکنار نماندند (قریب، ۱۳۷۶: ۲۵۲-۲۴۹). در واقع، سغدی‌ها وفاداری چندانی به آیینی خاص نداشتند: نخست آیین بودا را پذیرفتند و سپس از پیروان پرشور مانویان و مسیحیان نسطوری شدند و در سفرهای تجاری، این آیین‌ها را در آسیا تبلیغ می‌کردند (فولتس، ۱۳۸۵: ۱۸).

سغد همراه پارت، خوارزم و بلخ بخشی از شهربانی شماره شانزدهم هخامنشی بود که در مجموع، مالیات سالانه‌ای برابر با ۳۰۰ تالان به شاهنشاهی هخامنشی پرداخت می‌کردند (هرودوت، ۳۹۱: ۱/۱: ۴۰). نام این سرزمین به عنوان بخشی از شاهنشاهی هخامنشی در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت "سوگودا"، "سوگدا" و "سوگدم" ذکر شده است.^۵ در پی فروپاشی حکومت هخامنشی، مقدونی‌ها به سغد یورش بردند و گرچه نتوانستند بر آنجا مسلط شوند (زیمال، ۱۳۸۰: ۳۴۲)، اما یورش آنها سبب شد تا برخی از سغدی‌ها به چین مهاجرت کنند (قریب، ۱۳۷۶: ۲۵۸؛ Vaissière, 2003: 23). باید گفت که از آغاز رونق جاده ابریشم در دوران اشکانی، بازرگانان سغدی در دو سوی جاده ابریشم فعال بودند.

جاده ابریشم در دوران اشکانی

جاده ابریشم که پیش از تکامل تدریجی تجارت دریایی بین کشورهای حوزه مدیترانه و اقیانوس هند، شریان اصلی مبادله کالا میان شرق و غرب جهان بود، به طول تقریبی ۸۰۰۰ کیلومتر، چین را به بیزانس متصل می‌کرد. پیش از قدرت گرفتن اشکانیان در ایران و گزارش برخی از سفیران چینی، به طور کلی اطلاعات چندانی در باره تجارت ابریشم در دست نداریم. مهاجرت اقوام «یوئه چی»^۶؛ به سمت غرب، در پی حمله ویرانگر هون‌ها بر تاریخ سیاسی ایران تأثیر نهاد. در پی یورش یوئه چی‌ها به سکاها در مرزهای شرقی ایران، از سال ۱۳۰ پ. م. مرزهای شرقی ایران از سوی این قوم کوچ‌رو مورد تهدید قرار گرفت. فرهاد دوم پادشاه اشکانی در جنگ با سکاها و جانشین او اردوان پنجم در نبرد با تیره‌های از یوئه چی‌ها از پای در آمد، با این حال، مهرداد دوم اشکانی ملقب به مهرداد بزرگ موفق شد از تعرض سکاها به مرزهای شرقی ایران جلوگیری کند و مرزهای ایران را تا مرو و هرات گسترش دهد. در کتاب "تاریخ سلسله نخست هان" نکته‌ای به چشم می‌خورد که نشانه‌ای از تسلط ایرانیان بر فرارودان در سال‌های پایانی سده دوم پیش از میلاد است: در این زمان، ۲۰ هزار سوار اشکانی در فرارودان به پیشواز نماینده چینی‌ها، چانگ چین^۷ آمدند و این اشاره، اعاده صلح در مرزهای شرقی ایران را آشکار می‌کند.

رهایی مرزهای شرقی ایران از تهاجم قبایل بیابانگرد، موجب پیشرفت و توسعه تجارت بین‌المللی در روزگار اشکانیان شد. به لطف تواریخ سلسله‌های چین باستان، ما اطلاعاتی در خصوص روابط تجاری اشکانیان با چینی‌ها در دست داریم. بر پایه این منابع، اشکانیان با استفاده از موقعیت مساعد جغرافیایی، در تجارت ابریشم به ثروت هنگفتی دست یافتند. اشکانیان که نقاط حساس جاده ابریشم را تحت نظارت و در اختیار داشتند، از مبادله مستقیم کالا میان

^۵. Suguda → (Kent, Roland Grubb, Old Persian: grammar, texts, lexicon, American Oriental Society, New Haven (Conn.), 1989, DB, p 116; DPe, p 136; DNa, p 137; DSe, p 141; DSf, p 143); sugdam → (kent, 1989, DPh, p 136; DH, p 147); sugda (kent, 1989, XPh, 151)

^۶. یوئه چی (Yuèzhī) از اقوام ایرانی تبار آسیای مرکزی در دوره باستان است.

^۷. Chang Chien

روم و چین جلوگیری می کردند. در کتاب یاده شده، در این باره آمده است: «امپراتوری روم پیوسته آرزو داشت تا نمایندگانی به دربار چین بفرستد، اما از آنجایی که اشکانیان علاقه مند به ادامه تجارت ابریشم با امپراتوری روم بودند، زیر کانه مانع از رابطه مستقیم تجاری آنها با چین می شدند» (تشکری، ۱۳۵۶: ۱۶).

گزارش کتاب وی لوه^۸ از تواریخ سلسله ای چین نیز حاکی از انحصار تجارت ابریشم در دست اشکانیان است: «رومی ها همیشه علاقه داشتند تا سفرای خود را به دربار چین اعزام کنند ولی اشکانیان می خواستند تا موقعیت انحصاری پرمفعت ناشی از تجارت شرق و غرب را در دست خود نگه دارند. از این رو آنها به رومی ها اجازه عبور از سرزمین خود را نمی دهند» (تشکری، ۱۳۵۶: ۱۷).

همچنین در «تاریخ سلسله نخست هان»، از سفر کن یینگ^۹ سفیر پن چائو^{۱۰}، یکی از فرماندهان عالی مرتبه چینی به ایران سخن به میان می آید که در جست و جوی راهی برای سفر به روم و تجارت با آن دیار بود؛ ملاحان ایرانی داستان هایی برای او ساختند تا او را از سفر به روم و گشایش ارتباطات تجاری با آن دیار منصرف کنند. آنها به کن یینگ گفتند: سفر به امپراتوری روم در صورتی که باد موافق نوزد، دو سال طول می کشد و در نتیجه، مسافران دریایی باید برای سه سال، آذوقه تهیه کنند و افزودند: در دریا موجود مرموزی تاکنون موجب مرگ صدها تن شده است. سرانجام کن یینگ را از سفر نومید کردند تا انحصار تجارت ابریشم در دست ایران باقی بماند (همان). با این همه، چنانکه در ادامه ملاحظه خواهد شد، بازرگانان سغدی، برای فروش مستقیم و بی واسطه ابریشم به بیزانسی ها، بیش از بازرگانان چینی سماجت به خرج دادند.

نخستین مهاجرت سغدی ها به چین، پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران صورت گرفت و در دوره اشکانی، آنها تجارت در جاده ابریشم را آغاز کردند. برخی از دانشمندان، نقش سغدی ها را در تجارت، به نقش بازرگانان آرامی دوره باستان تشبیه کرده اند. چینی ها از آنان به عنوان تاجران زبردست سخن به میان آورده اند که «هنگام تولد فرزندان، در دهانشان عسل و در دستشان چسب می گذارند تا بازرگانانی شیرین زبان شوند. در پنج سالگی به آنها شیوه دادوستد می آموزند و در دوازده سالگی آنها را برای تمرین به دیار همسایه می فرستند». ختنی ها نیز واژه "سولو"^{۱۱} را که در اصل به اهل سغد اطلاق می شد، به معنای سوداگر و تاجر به کار می بردند. بنا بر ضرب المثل چینی: «سغدی ها هر جا سود باشد، آنجا می روند.» (قریب، ۱۳۷۶: ۲۵۸). نقش سغدی ها در جاده ابریشم تا بدان حد بود که در یک منبع چینی از آنها چنین یاد شده است: «اقوام هو^{۱۲} [یعنی سغدی ها]، سوداگران سمرقندند که اصل آنها و همه آداب و رسوم آنها مربوط به جاده ابریشم بود» (مظاهری، ۱۳۸۸: ۲/ ۷۱۲).

اهمیت این سغدیان مهاجر، افزون بر نقشی که در داد و ستد کالا در قدیمی ترین و طویل ترین جاده تاریخی جهان داشتند، گسترش فرهنگ در دو جهان غرب و شرق آسیا و نزدیک کردن آنها به یکدیگر بود. به تعبیر ریچارد فولتس: «آنها زنبوران فرهنگی بودند که اندیشه ها و سنت های یک تمدن را در تمدن دیگر گرده افشانی می کردند» (فولتس، ۱۳۸۵: ۱۷).

^۸. Wei Lueh

^۹. Kan Ying

^{۱۰}. Pan Chao

^{۱۱}. Sulu

^{۱۲}. Hu

آنها اگر چه در برقراری ثبات و امنیت جاده ابریشم از نفوذ نظامی چین بهره می گرفتند، اما تأثیر فرهنگی آنان تا قلب امپراتوری چین پرتو داشت: راهی سغدی از سمرقند تا دیوار چین کشیده شده بود؛ از همین راه، دستاوردهای هنر ایرانی همچون فرش، انواع منسوجات، عطریات و محصولات کشاورزی ایران مانند انار، انگور، انجیر، یونجه و گشنیز به چین می رسید و ابریشم چین، که در ایران به صورت زربفت در می آمد، دوباره به صورت کالای مورد علاقه درباریان به چین باز می گشت (قرب، ۱۳۷۶: ۲۵۹-۲۵۸). در این زمان، مهم ترین شهر تجاری سغدی ها در چین "گانسو"^{۱۳} بود (Vaissière, 2003: 24). از دیگر شهرهای مهمی که می توان از آنها به عنوان تجارت سغدی ها یاد کرد، "لب نور"^{۱۴} و "تیان شان"^{۱۵} است (Vaissière, 2005: 197).

تجارت ابریشم سغدی ها در دوران پادشاهی خسرو انوشیروان

در دوره ساسانی، شاهان این سلسله اختیار تجارت ابریشم میان چین و بیزانس را در دست داشتند: ساسانیان ابریشم را از بازرگانان سغدی می خریدند و با بهای گزاف به رومی ها عرضه می کردند. باید یادآوری کنیم که مصرف ابریشم در ایران در برابر مصرف بیزانسی ها، که به تجملات و لباس های ابریشمی علاقه خاص داشتند، بسیار اندک بود. این تجارت سود سرشاری نصیب ایرانیان می کرد: خزانه آنها پر از سکه های طلای بیزانسی و خزانه بیزانس تهی می شد. بنا بر منابع بیزانسی، هنگام جنگ میان ایرانیان و بیزانسی ها، ایرانیان بر بهای ابریشم می افزودند، تا خزانه بیزانس را خالی کنند و بیزانسی ها نیز از آن سوی می کوشیدند در داخل بیزانس، اختیار بهای ابریشم را در دست داشته باشند. برای نمونه، ژوستینیان اول^{۱۶} (۵۶۵-۵۲۷ م.) در مواقع بحرانی، کوشش می کرد قیمت تولیدات اندک ابریشم بیزانس را که در کارگاه های امپراتوری تهیه می شد، پایین نگاه دارد تا از واردات ابریشم گران وارداتی جلوگیری کند، گو اینکه این اقدام به بازار سیاه ابریشم در بیزانس دامن می زد و برخی از کارگاه های تولید پارچه در بیزانس تعطیل می شدند و برخی از استادکاران بیزانسی به ایران مهاجرت می کردند (Procopius, 1927: 13-25).

با این همه، چنانکه در مقدمه اشاره شد، در دوران پادشاهی خسرو انوشیروان، پاره ای رویدادهای تاریخی دست به دست هم داد تا تجارت ابریشم به دست سغدی ها به "دیپلماسی ابریشم" تبدیل شود. نخستین رویداد قدرت گرفتن امپراتوری تورکیوت ها^{۱۷} در مناطق میان استپ های غرب چین تا شمال دریای مازندران بود. درک اهمیت نیمه دوم سده ششم میلادی در مناسبات تجاری میان ایران و بیزانس، جز با آگاهی از مناسبات امپراتوری تورکیوت ها و بازرگانان سغدی در این زمان امکان پذیر نیست. در واقع، ایرانیان تنها واسطه انتقال ابریشم چین به بیزانس نبودند و بازرگانان سغدی از مرزهای غربی چین تا مرزهای شرقی ایران، این کالای گرانبها را در طول کوه های پامیر و رود تاریم حمل می کردند و در تجارت ابریشم نقش عمده داشتند.

¹³. Gansu

¹⁴. Lobnor

¹⁵. Tianshan

¹⁶. Justinian I

¹⁷. امپراتوری تورکیوت ها Turkiuts یا گوگ ترک ها را ترکان شمال چین میان سال های ۵۵۲ تا ۶۵۹ میلادی در شرق دریای مازندران تشکیل دادند.

در سال ۵۵۷ م. در پایان دوره دوم جنگ بیزانسی‌ها، انوشیروان بر آن شد تا به موجودیت حکومت پوشالی هپتالیان^{۱۸} در مرزهای شرقی ایران پایان دهد. او با یاری حکومت تورکیوت‌ها بر سرزمین آنها دست یافت و مرز شرقی ایران را به رود جیحون رساند. از بین رفتن حکومت ضعیف هپتالیان، به پیشرفت تورکیوت‌ها در فرارودان و همسایگی آنها با شاهنشاهی ساسانی انجامید. امپراتوری تورکیوت‌ها از اساس با حکومت ضعیف هپتالیان تفاوت داشت: تورکیوت‌ها در اندک زمانی امپراتوری خود را گسترش دادند و قبایل پراکنده و سلحشور فرارودان و شمال دریای مازندران را متحد کردند؛ بدین ترتیب، زنگ خطر برای همسایگان شرقی و غربی یعنی امپراتوری چین و شاهنشاهی ساسانی به صدا در آمد. نخستین تهدید این امپراتوری تازه تأسیس متوجه همسایه شرقی یعنی امپراتوری چین شد: دو سلسله محلی "ژو"^{۱۹} (۵۸۱-۵۵۷ م.) و سلسله "کی"^{۲۰} (۵۷۷-۵۵۰ م.) در شمال چین برای تسلط بر این منطقه با یکدیگر می‌جنگیدند. برای اینکه حریف تازه از راه رسیده، یعنی امپراتوری تورکیوت به نفع رقیب وارد جنگ نشود، آنها سالانه صد هزار تاقچه ابریشم به آنها باج دادند (Vaissière, 2005: 209). این ثروت باد آورده که نصیب امپراتوری تازه نفس شد، فصل جدیدی در روابط تورکیوت‌ها و سغدی‌ها گشود. تورکیوت‌ها در سال ۵۷۰ م. بر سغد مسلط شدند (Vaissière, 2005: 200) و سغدی‌ها که پیشینه گرانسنگی در تجارت و به ویژه تجارت ابریشم داشتند، تورکیوت‌ها را تشویق کردند تا با فروش ابریشم چین به ایرانی‌ها و بیزانسی‌ها به ثروت هنگفتی دست یابند، زیرا قیمت ابریشم در چین اندک بود و در آسیای مرکزی به دو برابر^{۲۱} و در ایران و بیزانس تا چند برابر می‌رسید. بنابراین، سغدی‌ها می‌توانستند با حجم قابل ملاحظه ابریشم تورکیوت‌ها سود سرشاری نصیب آنها کنند و خود نیز از آن بهره‌مند شوند، اما تورکیوت‌ها دولتی نوپا بودند و سابقه ارتباط با ابرقدرت‌هایی چون ایران ساسانی و بیزانس را نداشتند، از این رو، از سغدی‌های تاجرپیشه که به سبب تبحر در این حرفه به سرزمین‌های دور دست سفر می‌کردند و با زمامداران و دیوانسالاران ایرانی و بیزانسی آشنا بودند، بهره گرفتند^{۲۲} چنانکه ملاحظه خواهد شد، در جریان این داد و ستد بود که تجارت ابریشم به دیپلماسی ابریشم تبدیل شد، اما پیش از آنکه به عملکرد بازرگانان سغدی برای فروش ابریشم تورکیوت‌ها به ایرانی‌ها و بیزانسی‌ها بپردازیم، یادآوری ۲ نکته اهمیت بسیار دارد:

۱. تنها سبب اطمینان تورکیوت‌ها به سغدی‌ها این نبود که آنها با ابرقدرت‌هایی چون ایران ساسانی و بیزانس سابقه ارتباط نداشتند؛ اصولاً نا‌آشنایی تورکیوت‌ها با دولت‌های بزرگ موجب نمی‌شد که تورکیوت‌ها تا بدین حد به سغدی‌ها اطمینان یابند و به آنها اختیار تام بدهند. در واقع، ارتباطات فرهنگی و شاید خونی، رشته‌ای استوار بود که تورکیوت‌ها و سغدی‌ها را با هم پیوند می‌داد و سبب آمیختگی و حتی وحدت میان آنها بود. فرضیه‌ای هست که بر پایه آن، خاندان فرمانروایتورکیوت‌ها دورگه و اختلاطی از تورکیوت‌ها و سغدی‌ها بوده‌اند (Vaissière, 2005: 205-206). گذشته از این فرضیه، که برخی منابع چینی آن را تأیید می‌کند (Mau-Tsai, 1958: 40)، تأثیر فرهنگی بی‌چون و چرای سغدی‌ها بر تورکیوت، به گونه‌ای، زمینه تأثیر آنها را در روند تصمیم امپراتوری تازه تأسیس تورکیوت‌ها فراهم آورد. نخستین متن‌های به

^{۱۸}. امپراتوری هپتالیان Hephthalite Empire از سال ۴۰۸ تا ۵۵۷ م. به دست هون‌های سفید در آن سوی مرزهای شرقی ایران تشکیل شد.

^{۱۹}. Northen Zhou

^{۲۰}. Northen Qi

^{۲۱}. قیمت ابریشم از دون هوانگ Dunhuang در چین تا رسیدن به دست بازرگانان سغدی در سمرقند دو برابر می‌شد (Vaissière, 2005: 177).

^{۲۲}. چنانکه فولتس اشاره کرده است: «سغدی‌ها در دیپلماسی و ترجمه تبحر داشتند و دبیران سغدی متن‌های دینی آیین بودا و مانویت و مسیحیت را به زبان‌های گوناگون جاده ابریشم ترجمه می‌کردند» (فولتس، ۱۳۸۵: ۱۸).

دست آمده از دوران متقدم تورکیوت‌ها به خطّ سغدی است: اولین سفیری که از سوی تورکیوت‌ها به بیزانس گسیل شد، حامل نامه‌ای به زبان سغدی بود (Menander, 1985: 115). همچنین سغدی‌ها و چینی‌ها، تأثیر بسزایی در گرایش ترک‌ها به آیین بودا داشتند. نشانه‌های تأثیر فرهنگی سغدی‌ها تا روزگار ما در آسیای مرکزی آشکار است؛ نمونه آن، الفبای مغولی است که از الفبای سغدی دوره باستان وام گرفته شده است (Vaissière, 2005: 202-203).

۲. رابطه تجاری میان تورکیوت‌ها و سغدی‌ها به دوران پس از تسلط تورکیوت‌ها بر سغدی‌ها منحصر نبود: حتی پیش از تصرف سغد به دست تورکیوت‌ها، بنا بر منابع چینی، وقتی تورکیوت‌ها در سال ۵۴۵ م. برای خرید ابریشم نزد چینی‌ها آمدند، چینی‌ها سفیری نزد آنها فرستادند، با نام نوپانتو^{۲۳} (Mau-Tsai, 1958: 6-7)، که به نظر وسیه، این نام سغدی و به معنای "بندۀ آناهیتا" است (Vaissière, 2005: 205).

به هر رو، رابطه استوار میان تورکیوت‌ها و سغدی‌ها، سرانجام سبب شد تا سغدی‌ها بکوشند، به عنوان دیپلمات-بازرگان، از طریق تجارت ابریشم، راه تورکیوت را به سوی سرزمین‌های شرقی باز کنند. حوادث این دوران را مناندر پروتکتور^{۲۴} مورخ بیزانسی به یادگار نهاده است. مناندر یکی از مورخان بیزانسی بود که سنت "تاریخ نگاری پیوسته" بیزانسی‌ها را ادامه داد. پیش از او، مورخان دیگر بیزانسی به نگارش تاریخ پرداختند: پروکوپئوس^{۲۵}، مورخ سده ششم میلادی، منشی بلیزاریوس^{۲۶} سردار بزرگ روم بود. آگاثیاس^{۲۷} (۵۸۲-۵۳۶ م.) کار پروکوپئوس را ادامه داد و تاریخ دوران یوستی نیانوس^{۲۸} (۵۶۵-۵۲۷ م.) را نوشت. مناندر پروتکتور پس از آگاثیاس کار او را مابین سال‌های ۵۸۲-۵۵۸ م. ادامه داد. پس از او نیز تئوفیلاکت سیموکاتا^{۲۹} تاریخ روم طی سال‌های ۶۰۲-۵۸۲ م. را به رشته تحریر در آورد. در میان این مورخان، مناندر پروتکتور در ایران چندان شناخته نیست، اما او بیشترین گزارش‌ها را در باره دگرگونی‌های عمده در وضعیت جاده ابریشم و مذاکرات گسترده سیاسی میان هیأت‌های سیاسی ایران و بیزانس و امپراتوری نوپای تورکیوت‌ها به دست می‌دهد.

حال می‌پردازیم به شرح سفارت سغدی‌ها به ایران و بیزانس از سوی مناندر: پس از اینکه تورکیوت‌ها، سغد را تصرف کردند، سغدی‌ها از سیزابول^{۳۰} خاقان تورکیوت‌ها خواستند تا فرستاده‌ای نزد شاه ایران بفرستد و از او بخواهد تا آنها بتوانند در سرزمین ایران سفر کنند و به ایرانی‌ها ابریشم بفروشند. سیزابول پذیرفت و فرستادگان سغدی را نزد ایرانیان فرستاد که رهبر آنها مانیاخ^{۳۱} بود (۵۶۸ م.). چون سغدی‌ها نزد پادشاه ایران رسیدند، از شاه خواستند تا ابریشم خود را در ایران بدون جلوگیری شاهنشاهی ایران بفروشند. شاهنشاه ایران از این درخواست خشنود نشد و میل نداشت به سغدی‌ها اجازه دهد تا آزادانه در سرزمین ایران رفت و آمد کنند. به همین سبب، پاسخ به سغدی‌ها را به روز بعد موکول کرد و تعویق انداختن را روزها ادامه داد. پس از تأخیر بسیار و اصرار سغدی‌ها برای دریافت پاسخ، خسرو انوشیروان، انجمنی را به منظور گفت و گو

²³. Nuopantuo

²⁴. Menander protector

²⁵. Procopius

²⁶. Belisarius

²⁷. Agathias

²⁸. Justinian I

²⁹. Theophylact Simocatta

³⁰. Sizabul

³¹. Maniakhs

در این باره فراخواند. کاتولف^{۳۲} هپتالی حاضر در این جمع، به انوشیروان توصیه کرد که ابریشم را پس نفرستد، بلکه آن را به قیمت منصفانه‌ای بخرد و در برابر چشم فرستادگان سغدی به آتش بکشد. در این صورت، انوشیروان مرتکب کار ناعادلانه‌ای نشد، اما در ضمن این موضوع را برای فرستادگان سغدی روشن کرده است که ایرانیان تمایلی برای خرید ابریشم خام از تورکیوت‌ها ندارند. در نتیجه، چنانکه کاتولف توصیه کرده بود، ابریشم‌ها سوزانده شد و فرستادگان سغدی در حالی که از این ماجرا به هیچ وجه خشنود نبودند، به میهن خود بازگشتند (Menander, 1985: 112-113). دو نکته در این گزارش قابل تأمل است: نخست آنکه، انوشیروان از اجازه دسترسی آزاد سغدی‌ها به خاک ایران بیمناک بود و احتمالاً آن را به عنوان درخواستی برای معامله مستقیم با بیزانسی‌ها تلقی می‌کرد.

این امر می‌توانست دو اشکال عمده برای ایرانیان پدید آورد: ۱. امکان جاسوسی آنها برای تورکیوت‌ها؛ امری که در تاریخ دوره باستان بی سابقه نبود و کشورهای متخاصم برای اطلاع از اوضاع لشکری و کشوری حریف از بازرگانان برای جاسوسی استفاده می‌کردند (Vaissière, 2005: 233-234)؛ ۲. معامله بی‌واسطه سغدی‌ها و بیزانسی‌ها سبب می‌شد تا انحصار قیمت‌گذاری ابریشم از دست ایرانیان خارج شود. از سوی دیگر این احتمال نیز وجود داشت که با ورود انبوه ابریشم سغدی‌ها، قیمت ابریشم را در بازارهای بیزانس کاهش دهد؛ مسأله‌ای که مطلوب شاهنشاهی ساسانی نبود.

نکته دیگر مربوط به نظرات شورایی است که به دعوت انوشیروان برگزار شد. شورا به این تصمیم رسید که شاهنشاهی ساسانی به طور قاطع از خرید ابریشم تورکیوت‌ها خودداری کند، زیرا چنانکه پیش‌تر بیان شد، امپراتوری تورکیوت‌ها از اساس با حکومت ضعیف هپتالیان تفاوت داشت و در اندک زمانی به گسترش وسعت امپراتوری خود پرداخت و قبایل پراکنده و سلحشور فرارودان و شمال دریای مازندران را متحد کرد. به همین سبب، کارگزاران مدبر ساسانی به هیچ رو راضی نبودند که این امپراتوری توسعه طلب، از فروش ابریشم به چنان ثروت هنگفتی دست یابد و با اجیر کردن سپاهیان بیشتر به خاک ایران هجوم آورد.

به نوشته مناندر، تورکیوت‌ها نومید نشدند و برای بار دوم کسانی را به ایران گسیل داشتند. این بار ایرانی‌ها آب پاکی بر دستان تورکیوت‌ها ریختند، تا آنجا که کاتولف به انوشیروان گفت: به سبب طبیعت متغیر تورکیوت‌ها نمی‌توان به هیچ وجه به آنها اطمینان کرد و باید از رابطه دوستانه با آنها بر کنار ماند (Menander, 1985: 112-113). سفیران تورکیوت در راه بازگشت از ایران درگذشتند و برخی پژوهشگران این دیدگاه سیزابول (Menander, 1985: 114-115) را پذیرفته‌اند که مرگ سفیران تورکیوت بر اثر بیماری نبود، بلکه ایرانی‌ها آنها را مسموم کردند. این امر، آتش جنگ میان ایران و تورکیوت‌ها را در سال‌های بعد (۵۷۱ م.) و پس از تحکیم روابط آنها و بیزانس شعله‌ور کرد، اما به شکست تورکیوت‌ها منجر شد (Golden, 1992: 128؛ پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۰۹).

مانیاخ نماینده بازرگانان سغدی‌ها، از این فرصت یعنی از بی‌میلی پادشاه ایران برای برقراری رابطه تجاری با تورکیوت‌ها سود جست و سیزابول را پند داد تا راه دوستی با بیزانسی‌ها را در پیش گیرد و ابریشم خام خود را به آنها بفروشد، زیرا ابریشم نزد بیزانسی‌ها کاربرد بیشتری دارد. سیزابول این نظر را پذیرفت و مانیاخ را همراه هیئت به بیزانس فرستاد. این هیئت، حامل پیام دوستی و هدایای گرانبه‌ای ابریشمین و نامه‌ای به زبان سغدی بود که شخص مانیاخ آن را با

³².Katulph

خود داشت. مانیخ از بسیاری راه‌ها و سرزمین‌ها بر فراز کوه‌های قفقاز و نزدیک ابرها گذشت تا در بیزانس به حضور ژوستین دوم^{۳۳} (۵۷۴-۵۶۵ م.) امپراتور روم رسید. در کنستانتین پول، مانیخ پس از دیدار با ژوستین، همراه سفیر بیزانسی‌ها، زمارخوس^{۳۴}، نزد خاقان تورکیوت‌ها بازگشت تا روابط میان دو امپراتوری مستحکم‌تر شود (Menander, 1985: 114). زمارخوس نیز پس از مدتی مذاکره با تورکیوت در آسیای مرکزی، به میهن بازگشت. در بازگشت زمارخوس به بیزانس، به سبب مرگ مانیخ، سیزابول سرپرست دیگری برای هیئت اعزامی گماشت، تاگما^{۳۵} نام با لقب "ترخان". سیزابول همراه این سفیر، فرزند مانیخ را نیز به سبب احترام ویژه نسبت به پدرش، راهی بیزانس کرد. از حوادث بعدی به خوبی پیداست که شاید هدف تورکیوت‌ها از اعزام سفیران به بیزانس، تنها فروش ابریشم بود، اما قصد بیزانسی‌ها از اعزام سفیر به آسیای مرکزی، تنها به خرید ابریشم منحصر نمی‌شد: آنها در صدد بودند تا با انعقاد قرارداد با تورکیوت‌ها، از آنها به عنوان متحدی برای یورش به قلمروی ایران یاری بگیرند و از شدت حملات ایرانیان به قلمروی بیزانس بکاهند. به نوشته طبری و به نقل از منابع او: «و چنان بود که سنجبوا^{۳۶} خاقان که از همه ترکان قوی‌تر و دلیرتر بود و سپاه بیشتر داشت و همو بود که با وزیر شاه هپتالیان پیکار کرد و از بسیاری و دلیری هپتالیان بیم نکرد و وزیر شاهشان را با بیشتر سپاهیانش بکشت و اموال وی را به غنیمت گرفت و دیارشان را جز آنچه کسری گرفته بود به تصرف آورد. و هم او قوم ابخز و بنجر و بلنجر^{۳۷} را استمالت کرد که به اطاعت وی گردن نهادند و گفتند که ملوک پارسیان به آنها فدیهای می‌داده‌اند تا به دیارشان حمله نبرند و سنجبوا با یکصد و ده هزار سپاهی بیامد و به نزدیک دیار صول رسید و کس پیش کسری فرستاد و تهدید کرد و بلندپروازی کرد و خواست که کسری مال بدو فرستد و فدیهای را که پیش از پادشاهی کسری به قوم ابخز و بنجر و بلنجر می‌داده‌اند به آنها دهد و اگر زود نفرستد به دیار او حمله می‌برد و جنگ می‌اندازد و کسری به تهدید وی بی‌اعتنا ماند و آنچه خواسته بود نداد که دربند صول را محکم کرده بود و راه‌ها و دره‌ها که سنجبوا خاقان در پیش داشت استوار بود و مرز ارمنیه با پنجهزار سوار و پیاده از تطاول دشمن مصون بود و چون سنجبوا خاقان بدانست که کسری مرز صول را استوار کرده نومید شد و با سپاه خویش بازگشت و آن گروه دشمن که در مقابل گرگان بود به دژها که کسری ساخته بود دست‌اندازی نتوانست و غارت نبرد و چیره نشد» (طبری، ۱۳۷۳: ۶۴۸-۶۴۷). از آن سوی، ایرانیان نیز درصدد برآمدند تا اتحاد را که به زیان منافع ملی ایران بود بر هم زنند و شریان‌های اقتصادی بیزانس را در دریای سرخ قطع کنند. به گزارش تنوفانس مورخ بیزانسی، اعزام سفیر از سوی بیزانس به آسیای مرکزی، سبب شد تا ایرانیان راه تجارت جنوبی بیزانسی‌ها یعنی یمن را در سال ۵۷۲ م. به تصرف خود در آورند (Theophanes, 1997: 362)؛ شواهدی که پژوهشگران این دوره تاریخی نیز تأیید می‌کنند (Vaissière, 2005: 229).

گزارش بعدی مناندر به هفت سال پس از این سفارت باز می‌گردد. در آن زمان (۵۷۶ م.) بیزانسی‌ها سفیر دیگری به نام والنطینوس^{۳۸} به آسیای مرکزی روانه کردند، مناندر هنگام گزارش این سفارت، از ۱۰۶ تورکیوت نام می‌برد که از

³³.Justin II

³⁴.Zemarchos

³⁵.Tagma

^{۳۶}. سنجبوا همان سیزابول منابع بیزانسی است.

^{۳۷}. ابخز و بنجر و بلنجر اقوام بیابانگرد قفقاز هستند.

³⁸.Valentinus

فرستادگان پیشین تورکیوت‌ها در بیزانس بودند و همراه والنتینوس به سرزمین تورکیوت‌ها بازگشتند. مناندر از سه سفارت دیگر نیز در میانه سفارت زمارخوس و والنتیوس سخن به میان می‌آورد، که این ۱۰۶ تورکیوت همراه آنها به بیزانس آمده بودند: سفارت هرودیان^{۳۹}، سفارت پل کلیکیه‌ای^{۴۰} و سفارت نخست والنتینوس، زیرا سفارت سال ۵۷۶ م. سفارت دوم والنتینوس بود (Menander, 1985: 171-173). این میزان رفت و آمد سیاسی-تجاری، شامل اعزام سفیران سغدی و تورکیوت، حاکی از روابط گسترده بیزانس و آسیای مرکزی میان سال‌های ۵۷۶-۵۶۸ م. است.

با این همه، سفارت دوم والنتینوس، پایان ماه عسل ۸ ساله تورکیوت‌ها و بیزانسی‌ها بود، زیرا در سال ۵۷۴ م. روابط بیزانسی‌ها و آوارها^{۴۱}، که ترک‌ها با آنها دشمن بودند، پایان یافت و بیزانسی‌ها با پرداخت سالانه ۸۰۰۰۰ سکه طلا، از آوارها خواستند تا ضد اسلاوها وارد جنگ شوند و به طور موقت میان آوارها و بیزانس صلح شد (Golden, 1992: 129-130)؛ امری که برخلاف اتحاد تورکیوت‌ها و بیزانسی‌ها ضد ایران و آوارها بود. در سفر دوم والنتیوس به آسیای مرکزی، تورخانتوس^{۴۲} فرزند سیزابول، بیزانسی‌ها را خائن خواند و حتی والنتینوس را به مرگ تهدید کرد. به نوشته گلدمن، والنتینوس برای تشویق تورکیوت‌ها به آغاز دور تازه جنگ، به آسیای مرکزی آمد، اما تورکیوت‌ها پس از شکست در نخستین کوشش برای رخنه در خاک ایران، جسارت دست‌اندازی به مرزهای ایران را از دست داده بودند. آنها همچنین به بد عهدی بیزانسی‌ها در مقابله با آوارها اعتراض داشتند و به محض مراجعه آنها، در همان سال ۵۷۶ م.، شبه جزیره کریمه را آماج حمله قرار دادند و شهر بسفر را در سال ۵۷۹ م. تصرف کردند (Golden, 1992: 130-131). البته تسلط آنها بر کریمه طولی نپایید و در ۵۸۱ م. از کریمه رانده شدند. به هر حال، این جنگ مهر پایانی بر روابط خوبی بود که با دیپلماسی ابریشم میان تورکیوت‌ها و بیزانسی‌ها آغاز شد.

نتیجه

با رونق جاده ابریشم در دوران اشکانیان، فرمانروایان ایران می‌کوشیدند تا به عنوان صاحبان پل ارتباطی میان شرق و غرب، اختیار تجارت ابریشم، این فرآورده گرانبها را میان قلمروی دو قدرت دیگر جهان باستان یعنی چین و روم در دست گیرند. با آغاز دوران ساسانی، روند مدیریت ایران بر تجارت ابریشم و تعیین قیمت آن پیش از رسیدن به بیزانس ادامه داشت، تا اینکه رقابت سیاسی میان ایران و بیزانس و قدرت نوظهور تورکیوت‌ها در نیمه دوم سده ششم میلادی، تجارت ابریشم را به "دیپلماسی ابریشم" تبدیل کرد. در این میان، نقش بازرگانان سغدی که از دیرباز اختیار تجارت در آسیای مرکزی را در دست داشتند و در دوران اشکانی نقش آنها در تجارت ابریشم چشمگیر بود، به حداکثر اهمیت رسید.

آنها تورکیوت را تشویق کردند تا ابریشمی دریافتی از چینی‌ها را به ایرانی‌ها بفروشند، یا اجازه عبور از قلمروی ایران را برای فروش ابریشم به بیزانسی‌ها دریافت کنند. این امر به نوعی نظارت ایران را بر تجارت ابریشم میان شرق و غرب بر هم می‌زد و نتیجه‌ای جز ثروتمندتر شدن تورکیوت‌ها نداشت، به ویژه که آنها سیاست توسعه طلبانه‌ای در پیش گرفته بودند. از

³⁹.Herodiam

⁴⁰.Paul the Cilician

^{۴۱}. آوارها از بیابانگردان استپ‌های دریای سیاه که هیچگاه در برابر تورکیوت‌ها تسلیم نشدند و پیوسته با آنها رقابت داشتند.

⁴².Turxanthus

دیگر سو، افزایش حجم ابریشم ارسالی به بیزانس، قیمت این فرآورده ارزشمند را در بیزانس کاهش می‌داد و تا اندازه‌ای به نظام عرضه و تقاضای ابریشم، که طی سده‌های متمادی از سوی ایرانی‌ها اداره می‌شد، آسیب می‌رساند. بنابراین، ایرانیان قصد نداشتند برای این تجارت پر سود به سغدی‌ها اجازه دهند. خودداری ایرانی‌ها از واگذاری امتیاز تجارت ابریشم به سغدی‌ها، به اتحاد سیاسی نظامی تورکیوت‌ها و بیزانس منجر شد. در این اتحاد، بیزانسی‌ها بیش از آنکه در قید و بند تدارک ابریشم از طریق تورکیوت‌ها باشند، نیاز داشتند تا آنها در دوره سوم جنگ‌های خسرو انوشیروان و بیزانس به آنها یاری رسانند؛ هر چند که تورکیوت‌ها در سال ۵۷۱ م. کوشش کردند تا در راستای اتحاد با بیزانس، به ایران یورش برند، اما به سبب دفاعی محکم ایران برخورد کردند و در نهایت تصمیم گرفتند این شکست را با حمله به متحد سابق خود، یعنی بیزانسی‌ها و تصرف بخشی از شبه جزیره کریمه جبران کنند؛ حادثه‌ای که دوران پر تلاطم "اتحاد ابریشم" میان بیزانسی‌ها و تورکیوت‌ها را پایان داد. در این میان آنچه بیش از همه شگفت می‌نماید، مهارت سغدی‌ها در تجارت بود. به نوشته وسیه، بازرگانان سغدی از هزاران کیلومتر آن سوتر می‌توانستند تشخیص دهند که امپراتوری بیزانس مهم‌ترین مصرف کننده ابریشم است و به سختی خود را به آنجا رساندند. بازرگانانی که هنوز هم نشان نام‌شان بر بندر سوداک (سغداق) در شبه جزیره کریمه، یادآور گذشته درخشان تجارت و جاده‌ای است که به فرهنگ و تاریخ آنها جان داد.

منابع و مأخذ

- پیرنیا، حسن، ۱۳۷۳، *ایران قدیم*، تهران: اساطیر.
- تشکری، عباس، ۱۳۵۶، *ایران به روایت چین باستان*، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی.
- رضا، عنایت‌الله، ۱۳۷۹، "نگاهی به سیاست خارجی دولت ساسانی در غرب قفقاز"، تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴، ص ۷-۲۲.
- _____، ۱۳۷۶، "نقش ایران در جاده ابریشم تا پایان عهد ساسانی"، ایران شناخت، شماره ۵، تابستان، ص ۲۱۱-۱۹۹.
- _____، ۱۳۸۱، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زیمال، او.، ۱۳۸۰، "تاریخ سیاسی ماوراءالنهر"، در مجموعه کمبریج، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- فولتس، ریچارد، ۱۳۸۵، *دین‌های جاده ابریشم*، ترجمه: ع. پاشایی، تهران: انتشارات فراروان.
- قریب، بدر الزمان، ۱۳۷۶، "سغدی‌ها و جاده ابریشم"، ایران شناخت، شماره ۵، ص ۲۸۱-۲۴۶.
- _____، ۱۳۷۲، "سغدی‌ها و آسیای میانه"، در مجموعه یاد یار ...، مجموعه مقالات در باره آسیای مرکزی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱-۲۳.
- _____، ۱۳۴۸، "طلسم باران در سغدی"، نشریه: انجمن فرهنگ ایران باستان، سال هفتم، شماره اول، ص ۹۷-۱۰۹.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- مظاهری، علی، ۱۳۸۸، *جاده ابریشم*، ج ۲، ترجمه: ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرودوت، ۱۳۹۱، *تاریخ هرودوت*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: اساطیر.
- Golden, Peter, 1992, *An Introduction to the History of the Turkic peoples*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Kent, Roland Grubb, 1989, *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, New Haven (Conn.): American Oriental Society.
- Liu Mau-Tsai, 1958, *Die chinesischen Nachrichten zur Geschichte der Ost-Türken (T'u Kue)*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Menander, 1985, *The History of Menander the Guardsman*, Translated by R. C. Blockley, Liverpool: Francis Cairns.
- Procopius, 1927, *Secret History*, translated by. R. Atwater, Chicago: P. Covici.
- Theophanes, 1997, *The Chronicle of Theophanes confessor*, Translated by Cyril Mango, New York: Clarendon Press.
- Vaissière, Étienne, 2005, *Sogdian Traders*, Translated by James Ward, Leiden, Brill.
- Vaissière, Étienne, 2003, "Sogdians in China: A Short History and Some New Discoveries", in *Silk Road Journal*, Volume 1 Number 2, p 23-27.